



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۲۹ دی ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۹ رجب ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی دلالتی حدیث رفع -

۲. «ما» موصوله - مطلب دوم: بررسی اختصاص و عدم اختصاص «ما» به شبهات موضوعیه - طرق پنج گانه - طریق اول اشکال محقق خویی - طریق دوم - اشکالات محقق عراقی - اشکال اول - اشکال دوم

جلسه: ۷۴

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و لعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد «ما» موصوله مطالبی باید مطرح شود. مطلب اول در مورد اسناد «رفع» به «ما لایعلمون» بود که آیا حقیقی است یا مجازی و اگر مجازی است، مصحح این اسناد چیست؟ این بحث مورد رسیدگی قرار گرفت. مطلب دوم این است که آیا «ما» موصوله در این حدیث اختصاص به فعل دارد یا شامل احکام هم می‌شود؟ به بیان دیگر آیا حدیث رفع مختص شبهات موضوعیه است یا اعم از شبهات موضوعیه و حکمیه است؟ زیرا اگر مختص به شبهات موضوعیه باشد دیگر برای استدلال در بحث برائت مناسب نیست.

طرق پنج گانه

عرض کردیم به طرق یا قرائنی تمسک شده است برای اینکه اختصاص به شبهات موضوعیه یا فعل خارجی را اثبات کنند. حداقل پنج راه و طریق بیان شده است یا پنج قرینه توسط اشخاص مختلف ادعا شده است مبنی بر اینکه «ما» شامل احکام و شبهات حکمیه نمی‌شود.

طریق اول

اولین طریق این است که رفع و وضع تقابل دارند و یتواردان علی مورد واحد، یعنی همان چیزی وضع به آن متعلق شده است رفع نیز به همان متعلق می‌شود. در مقابل جعل، رفع است؛ گذاشتن و برداشتن؛ متعلق وضع فعل است، مثلاً وقتی گفته می‌شود نماز واجب است یا گفته می‌شود این تکلیف بر شما لازم است یعنی فعلی به گردن مکلف ثابت می‌شود، اصلاً تکلیف یعنی وضع الفعل علی ذمه المكلف، اگر به ما بگویند نماز جمعه واجب است، معنایش این است که فعل نماز جمعه بر ذمه ما ثابت می‌شود. یا حرمت، فرقی ندارد، حرمت نیز یک تکلیف است، یعنی ترک آن فعل بر گردن مکلف ثابت می‌شود. حال که متعلق وضع و جعل فعل است و وضع تکلیف و جعل تکلیف به معنای جعل یک فعل و عملی به گردن مکلف است، پس رفع نیز به فعل متعلق می‌شود. همان چیزی که وضع شده و رفع شده است. اگر نماز جمعه واجب شده بود، اکنون رفع آن به این است که این فعل از گردن مکلف برداشته شود.

بنابراین منظور از «ما» موصوله در این حدیث افعال خارجی است، یعنی همان موضوعات، یعنی آن چیزی از افعال که شما به آن علم ندارید، شک دارید، جهل دارید، این از گردن شما برداشته شده است. لذا شامل شبهات حکمیه نمی‌شود.

اشکال محقق خویی

ایشان می‌فرماید: قرینیت و شاهد بودن این طریق بر اختصاص به شبهات موضوعیه مبتنی بر این است که ما ظرف رفع و وضع را ذمه مکلف بدانیم، یعنی بگوییم: خداوند تبارک و تعالی این فعل را بر ذمه مکلف قرار داد، بالاخره این وضع باید در یک ظرفی صورت بگیرد. اگر گفتیم وضع نسبت به ذمه مکلف معنا دارد، و خداوند این فعل را بر ذمه مکلف قرار داد، طبیعتاً رفع نیز به عنوان اینکه با وضع تقابل دارد و هر دو بر مورد واحد وارد می‌شوند به همین فعل متعلق می‌شود.

پس این قرینه در صورتی قرینیت دارد که ما ظرف وضع و رفع را ذمه مکلف بدانیم، در حالیکه اینچنین نیست. ظرف وضع و رفع شرع اسلام و شریعت است و عالم تشریع است. ظرف وضع این است، خداوند تبارک و تعالی می‌گوید در محیط شریعت و قانونگذاری این فعل را به گردن مکلفین قرار دادم. این قرینه نیز همین را می‌گوید که من در این محیط این حکم را از مکلفین برداشتم.

پس اگر محیط وضع و رفع را شریعت اسلام بدانیم، متعلق وضع و رفع هم حکم است نه فعل. خداوند وقتی می‌گوید وجوب و حرمت را قرار دادم، وقتی می‌گوید در محیط شرع من اینها را وضع و جعل کردم یعنی یک سری احکام را قرار دادم، رفع آن نیز یعنی رفع همان احکام. قرینه آن نیز «رفع عن امتی» است؛ «رفع عن امتی» یعنی «رفع التسعه فی الشریعة الاسلامیه» این نه مورد در شریعت اسلامی و در محیط دینی و قانونگذاری برداشته شده است.^۱

سوال:

استاد: «امتی» یعنی چه؟ از امت من این احکام برداشته شده است... اصلاً شرع یعنی چه؟ شریعت یعنی مجموعه احکام و مقررات. واقعا ما متعلق وضع و رفع را احکام بدانیم یا افعال، کدام یک با مقام تقنین و تشریع سازگارتر است؟

سوال:

استاد: لذا در همه آنها نیز می‌گوییم همینگونه است... البته بعضی قرائن دیگر نیز بیان شده که آنها را نیز جواب می‌دهیم، اما اینکه اصلاً شریعت اسلام یعنی مجموعه‌ای از احکام و مقررات؛ واقعا آن چیزی که در این محیط وضع می‌شود کدام است؟ بله، مخاطب مکلفین هستند و این احکام برای مکلفین جعل شده است ولی خدا فعل را به گردن مکلفین می‌گذارد یا حکم را؟... در محیط تشریع خداوند اینها را بر گردن مکلفین می‌گذارد یا اینکه مردم مخاطب دین هستند؟ دین و شریعت مجموعه‌ای از باید و نبایدهاست، این محیط قانونگذاری است، معلوم می‌شود این یک ظرفی است که قانونگذار دائماً چیزهایی را در آن محیط قرار می‌دهد و یک چیزهایی را از آن بر می‌دارد، حال اینکه چه مقدار، به آن کار نداریم. وضع یعنی جعل، مگر این غیر از این است؟ این جعل به چیزی می‌خورد؟... همه آنها، نماز قرار داده شده است، «کتب» یعنی «وجب»، وجب الصلوة، نمی‌گوید وضعت الصلوة و یا جعلت الصلوة؛ اتفاقاً آیات عموماً موبد این معناست که وجوب را یا حرمت را وضع می‌کند، اگر هم یک جایی می‌آید مستقیماً به فعل متعلق می‌کند وضع را، این به اعتبار حکم و متعلقش است.

لذا به نظر می‌رسد این راه و طریق صحیح نیست.

طریق دوم

وحدت سیاق اقتضاء می‌کند که منظور از «ما» در «مالایعلمون» فعل خارجی باشد؛ ما لایعلمون من الافعال الخارجیه، آنچه که

^۱ مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۶۲.

از افعال برای شما مجهول است رفع شده است. مثلاً ما یک مایعی را که نمی‌دانیم خمر است یا خل است، خمر است یا ماء، می‌خواهیم بنوشیم ولی شک داریم که این شرب الماء است یا شرب الخمر، شک در انطباق عنوان این فعل بر شرب الخمر یا شرب الماء است. حال این وحدت سیاق چیست؟

در سایر فقرات این حدیث مثل «رفع ما اضطرروا علیه» یا «رفع ما استکروا علیه» یا «ما لا یطبقون» مسلماً منظور خود فعل خارجی است زیرا آنچه که مورد اکراه و اضطرار و امثال اینها واقع می‌شود فعل خارجی است، اکراه بر یک عمل است، اکراه بر حکم که معنا ندارد. رفع ما اضطرروا علیه، یعنی یک فعلی که اضطرار به آن پیدا کردید، رفع ما استکروا علیه یعنی آن کاری که نسبت به آن مکره شدید. پس چون در سایر فقرات روایت منظور از «ما» فعل است، به قرینه وحدت سیاق مقصود در «ما لا یعلمون» نیز فعل خارجی است چون آنجا ممکن نیست که حکم مقصود باشد زیرا اضطرار و اکراه به حکم معنا ندارد، به قرینه وحدت سیاق در اینجا نیز می‌گوییم منظور فعل خارجی است.

اشکالات محقق عراقی

ایشان دو اشکال به این طریق کردند:

اشکال اول

اگر ملاک وحدت سیاق باشد باید همه فقرات در نظر گرفته شوند نه سه فقره. آنچه که شما گفتید نسبت به سه فقره معنا دارد در حالیکه ما سه فقره دیگر داریم که یقیناً هیچ ارتباطی با فعل خارجی ندارند یعنی «طیره، حسد، الوسوسة فی التفکر فی الخلق» اینها حالات نفسانی برای انسان هستند و ربطی به خارجی ندارند.

سوال:

استاد: اینها حالات است، در واقع فعل نیست، این که ادعا شده «ما» موصوله اختصاص دارد به شبهات موضوعیه و افعال خارجی ... ما می‌خواهیم اختصاص را نفی کنیم، ما الان با این اشکالی که می‌کنیم نیامدیم که ادعا کنیم این شامل شبهات حکمیه می‌شود، ما فعلاً می‌خواهیم ادعای اختصاص «ما» موصوله به افعال خارجی و شبهات موضوعیه را رد کنیم. «طیره، حسد، وسوسة تفکر در خلق» اینها همه حالات نفسانی انسان هستند و ربطی به فعل خارجی ندارند. اگر مسئله وحدت سیاق باشد باید اینها را در نظر گرفت. به عبارت دیگر ما کأنه یک سیاق واحدی که ملزم باشیم به خاطر آن «ما» در ما لا یعلمون را حمل بر افعال خارجی کنیم و آن را به شبهات موضوعیه اختصاص دهیم، نداریم.

اشکال دوم

اگر ما از اشکال اول صرف نظر کنیم و وحدت سیاق را در خصوص این سه فقره مورد توجه قرار دهیم، یک مطلب دیگر نیز وجود دارد و آن اینکه در «ما اکروهوا علیه» و «ما اضطرروا علیه» اکراه و اضطرار به خود موصول متعلق شده است. نتیجه آن که اسناد مکره علیه به مثلاً شرب خمر اکراهی یک اسناد حقیقی است، و دیگر بین اکراه و آن فعل واسطه‌ای نیست یا مثلاً اسناد مضطر علیه به شرب خمر اضطراری که یک اسناد حقیقی است و دیگر واسطه‌ای بین اضطرار و فعل نداریم. اینکه روشن است. حال اگر بخواهیم این وحدت سیاق را در رابطه با «ما لا یعلمون» در نظر بگیریم باید ادعای اختصاص «ما لا یعلمون» به شبهات حکمیه را کنیم؛ نقطه مقابل مستدل. زیرا جهل در این فرض به طور مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای به حکم آن فعل متعلق شده است. اگر بگوییم موصول در ما لا یعلمون مختص شبهات موضوعیه است یا حتی ادعا کنیم هم شامل شبهات حکمیه و موضوعیه

می‌شود دیگر نمی‌توانیم جهل را بدون واسطه به خود فعل نسبت دهیم، زیرا مایعی که مشکوک است که خمر است یا خل، در مورد خود فعل آن که عبارت از شرب است هیچ جهلی وجود ندارد. آنچه که مجهول است این است که نمی‌دانیم آیا این شرب خمر است یا شرب خل است.

بنابراین اگر پای وحدت سیاق به میان بیاید به تعبیر بنده کار خراب می‌شود. ما در همین چند مورد می‌بینیم اینها اسناد حقیقی پیدا کردند؛ مضطر علیه اسناد حقیقی به شرب خمر اضطراری پیدا کرده است و قس علی هذا در مورد بقیه. لذا اینجا نهایتا باید ملتزم شویم به اختصاص «ما» موصوله به شبهات حکمیه، حتی اعم از شبهات موضوعیه و حکمیه را نیز نمی‌توانیم ملتزم شویم. محقق عراقی می‌فرماید: حال که وحدت سیاق از چند جهت وجود دارد، (مثلا ما از دو زاویه می‌بینیم دو وحدت سیاق وجود دارد) کدام را ملاک قرار دهیم؟ آیا هر دورا می‌توان در نظر گرفت؟ این شدنی نیست زیرا این دو وحدت سیاق با هم جمع شدنی نیست، لذا رجوع به عرف می‌کنیم، عرف وحدت سیاق دوم را ترجیح می‌دهد.

نتیجه این که این اختصاص به شبهات حکمیه دارد و شامل شبهات موضوعیه نمی‌شود.^۱

بررسی کلام محقق عراقی

حسد، طیره، وسوسه در تفکر در خلق، درست است که حالات نفسانی هستند اما بالاخره عنوان فعل بر آنها اطلاق می‌شود؛ بالاخره اینها نیز یک نوع فعل است منتهی ظرف آن فضای نفس است. لذا به یک معنا می‌توانیم بگوییم وحدت سیاق موجود است، یعنی در همه فقرات به غیر از «ما لایعلمون» نظر به فعل است منتهی یکی فعل جوارحی و یکی فعل جوانحی، لذا در «ما لایعلمون» نیز فعل را ملاک قرار می‌دهند.

پس مدعی که ادعای وحدت سیاق را کرد، نظرش به فعل خارجی است نه مطلق فعل، اصلا معلوم است که فعل جوانحی مورد توجه او نیست... .

سوال:

استاد: این یک توجیه است و تفسیر به ما لا یرضی صاحبه است. عمده مسئله این است که اینها قرینه بر چه چیزی هستند؟ ... او ادعا کرد در اضطرار و اکراه مسئله فعل مطرح است و حکم نمی‌تواند مقصود باشد ... اکراه و اضطرار می‌تواند متعلقش فعل خارجی باشد ولی فعل جوانحی مسلم مقصود نیست و اصلا ... این اصطلاحات مدرسه‌ای را جعل کردیم ... ردائل نفسانی اینها همه مکتسبات انسان هستند، سوء ظن و فکر گناه، اینها همه کسب انسان است، خطورات ذهنی انسان اینگونه است، آیا می‌توانیم بگوییم اینها فعل است؟

«و الحمد لله رب العالمین»

^۱ نه‌ایة الافکار، ج ۳، ص ۲۱۵.